

جریان شناسی مذهب تسنن گیلان در قرن اخیر

امیرچهری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

مصطفی سلطانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

اکبر باقری^۳

چکیده

در این پژوهش، با تکیه بر منابع تاریخی، مطالعات میدانی و تحلیل ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی استان گیلان، روند ورود و گسترش اسلام در این منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که اسلام‌پذیری در گیلان، برخلاف بسیاری از مناطق ایران، با تأخیر و از مسیرهای متنوعی به وقوع پیوسته است. این تفاوت زمانی و شیوه‌ای موجب شکل‌گیری گرایش‌های مذهبی متفاوت در میان گروه‌های اجتماعی مختلف در بخش‌های گوناگون گیلان گردیده است. به‌ویژه از قرن هفتم هجری به بعد، حضور سادات علوی زمینه‌ساز تقویت تشیع در برخی نواحی شد؛ در حالی که در دیگر مناطق، فعالیت مبلغان دینی و ارتباطات اجتماعی موجب تثبیت گرایش به مذهب اهل سنت گردید. بر اساس یافته‌های تحقیق، در یک قرن اخیر، چهار جریان اصلی میان اهل سنت استان گیلان قابل شناسایی است: جریان سنتی، مکتب قرآن (قرآنیون)، جریان سلفی و جریان اخوانی (جماعت دعوت و اصلاح). هر یک از این جریانات با مبانی کلامی و اجتماعی خاص خود، نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت دینی اهل سنت ایفا کرده‌اند. بررسی این جریانات نشان می‌دهد که ساختار مذهبی اهل سنت در گیلان پویا، چندلایه و در حال تحول است. تعامل این جریانات با بستر فرهنگی منطقه به بازتعریف هویت مذهبی آنان در دوره معاصر انجامیده است.

واژگان کلیدی: اهل سنت گیلان، جریان شناسی مذهبی، جریان سنتی، مکتب قرآن، سلفی‌گری، اخوان‌المسلمین.

۱. دانشجوی دکتری، مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، «نویسنده مسئول».
amirchehri@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. Proman.ms@gmail.com

۳. استادیار، گروه تاریخ و فرق تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. a.bagheri@urd.ac.ir

مقدمه

منطقه گیلان، واقع در منتهی‌الیه غربی رشته کوه البرز و در جوار دریای خزر، از دیرباز به همین نام شناخته می‌شود. در دوران باستان، نواحی جنوبی و شرقی این منطقه در دامنه‌های البرز تحت عنوان «دیلیم» یا «دیلیمان» معروف بودند، در حالی که نواحی مجاور دریا به نام «گیلان» یا «جیلان» شناخته می‌شدند. (اصطخری، ۱۸۸۹م: ۲۰۴) گیلان تا قرن هفتم میلادی تحت سلطه پادشاهان ساسانی و هخامنشی قرار داشت و دین غالب در آن زمان زرتشتی بود. پس از حمله گسترده اعراب مسلمان به ایران، این منطقه به عنوان یکی از نقاط مقاوم در برابر این حملات شناخته شد. گیلان و دیلم در نبردهای خود با اعراب شکست نخوردند، اما با ورود سادات علوی به این مناطق و شناخت چهره واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم، اسلام به تدریج در این نواحی ریشه دواند.

در آغاز، گرایش به تشیع به ویژه مذهب زیدیه در میان مردم گیلان بسیار مورد استقبال قرار گرفت؛ اما به مرور زمان، با حضور مبلغان اهل سنت و کاروان‌های تجاری که از مناطق مختلف وارد گیلان می‌شدند، جریانات اهل سنت در برخی نواحی، به ویژه در غرب گیلان، شکوفا گردید. (شجاع شفیع، ۱۳۷۶ش: ۱۳۷) با روی کار آمدن پادشاهان صفوی و همگانی شدن مذهب تشیع، جریانات اهل سنت در گیلان کم‌رنگ‌تر شدند. در حال حاضر، چهار جریان عمده از اهل سنت در مناطق غرب گیلان سکونت دارند. (خانی پور، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹/۲/۱۹) نخستین جریان، جریان سنتی است که با حفظ باورها و مناسک رایج و اتکای به ساختارهای محلی دینی استمرار یافته است. دوم، جریان مکتب قرآن می‌باشد که بر بازگشت مستقیم به قرآن و پرهیز از مرجعیت‌های غیرقرآنی تأکید دارد. سوم، جریان سلفی که با تکیه بر قرائت سخت‌گیرانه متون دینی و ارتباط با گفتمان‌های فراملی شناخته می‌شود. در نهایت، جریان اخوانی با رویکرد اصلاح‌گرایانه و کنش‌گری اجتماعی، بر احیای دین در عرصه‌های نوین اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی گونه‌های مذهب تسنن در گیلان و چگونگی شکل‌گیری آنها بر اساس منابع تاریخی پرداخته و در پی پاسخ به سؤالاتی از این قبیل نگاشته شده است.

مذهب تسنن در گیلان از چه زمانی و چگونه شکل گرفت؟

سیر شکل‌گیری گونه‌های مذهب تسنن بر اساس منابع تاریخی چگونه و دارای چه تطوراتی بوده است؟

۱. بررسی ابعاد مختلف جغرافیای گیلان

۱-۱. جغرافیای کنونی گیلان

در منتهی‌الیه غربی رشته کوه البرز، در غرب طبرستان و جنوب غربی دریای مازندران، منطقه گیلان واقع شده است که در قرون قدیم نیز به همین نام شناخته می‌شد. استان گیلان، با مساحتی بالغ بر ۱۴ هزار کیلومتر مربع، در شمال ایران و در کنار دریای خزر قرار دارد. این استان از شمال با دریای خزر و کشور آذربایجان هم‌مرز است و مرز بین‌المللی آن از طریق آستارا برقرار شده است. از غرب، گیلان با استان اردبیل هم‌جوار است و از جنوب با استان‌های زنجان و قزوین و از شرق با استان مازندران محدود می‌شود. مرکز این استان، کلان‌شهر رشت می‌باشد که به عنوان قلب اقتصادی و فرهنگی گیلان شناخته می‌شود. (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان، ۱۴۰۱ش: ۳۱)

۲-۱. جغرافیای تاریخی گیلان

گیلان از شرق و شمال‌شرق به دیلمان، از جنوب به رشته جبال البرز و از مغرب به آذربایجان محدود می‌شود. این سرزمین همواره مأمن مردمی بود که به نام گیل شناخته می‌شدند. رود سپیدرود در مسیر خود به سمت دریا، گیلان را به دو بخش تقسیم می‌کرد. ناحیه‌ای که در شرق سپیدرود واقع شده است، «این سوی رودی» یا گیلان بیه پیش نامیده می‌شود، در حالی که بخش غربی آن «آن سوی رودی» یا گیلان بیه پس لقب دارد. سکنه هر دو سوی رود را گیل‌ها تشکیل می‌دادند و علمای بزرگ و دانشمندان منسوب به این سرزمین را جیلانی و جیلی (گیلی و گیلانی) می‌نامیدند. برخی نیز آن را به دو گونه معرفی می‌کردند: وقتی به سرزمین نسبت داده می‌شد، گیلانی و هنگامی که به قوم خود اشاره داشت، گیلی نام می‌گرفت.

بر اساس برخی کتب تاریخی، گیلان بیه پیش متشکل از هفت ناحیه شامل لاهیجان،

میالنجان، کشکجان، برفجان، داخل، تجن و جمه بود. در مقابل، بیه پس شامل نواحی خانکجال، ننک، کوتم، سراوان، پیلیمان شهر، رشت، تولم، دولاب، کهن رود، استراب و خانیلی می‌گردید. (عظیمی دوبخشری، ۱۳۸۷ش: ۲۲) هر یک از این دو بخش دارای سازمان و ساختار حکومتی مذهبی مجزایی بودند و از نظر سیاسی، رقبای سرسخت یکدیگر محسوب می‌شدند. پس از تصرف گیلان توسط شاه عباس اول، او به منظور از بین بردن شورش‌ها و کاهش قدرت قبایل بومی، ساختارهای جغرافیایی و سیاسی پیشین را حذف کرد و شهر رشت را به عنوان مرکز حکمرانی مباشران خود انتخاب نمود.

۳-۱. جغرافیای مذهبی گیلان

اکثر ساکنان منطقه گیلان مسلمان و پیرو مذهب تشیع هستند. بر اساس آخرین آمار رسمی در سال ۱۳۹۰ شمسی، جمعیت استان گیلان به ۲.۴۸۰.۸۷۴ نفر می‌رسد که از این تعداد، ۱۳۷.۴۰۱ نفر اهل سنت به شمار می‌آیند و این گروه، ۵.۵ درصد از کل جمعیت استان را تشکیل می‌دهد. عمده آن‌ها در شهرستان‌های رضوانشهر، تالش و آستارا زندگی می‌کنند. به تفکیک، در تالش حدود ۸۰.۵۰۰ نفر، در رضوانشهر ۴۲.۱۵۳ نفر و در آستارا ۱۴.۷۴۸ نفر اهل سنت سکونت دارند. بر اساس آخرین بررسی‌ها، نرخ رشد جمعیت در بین اهل سنت به ۱/۶ درصد می‌رسد. بیشتر این افراد از فقه شافعی و در کلام از مکتب اشعری پیروی می‌کنند. (خانی پور، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹/۲/۱۹) در استان گیلان، گرایش‌های صوفیانه و اشعری نیز وجود دارد. به تازگی، با ظهور جریان‌های سلفی‌گری، مکتب قرآن و اخوانی‌گری، مکاتب و جریان‌های نوظهوری در میان اهل سنت این منطقه شکل گرفته است.

۲. آغاز، ورود و شکل‌گیری اهل سنت در گیلان

اسلام‌پذیری بخشی از اهالی گیل و دیلم به واسطه تلاش‌های سادات علوی صورت گرفت، با این حال متون تاریخی از وجود برخی مذاهب اهل سنت در این منطقه نیز خبر می‌دهند. اکثر منابع، فرآیند اسلام‌پذیری دیلمیان را به فعالیت‌های ناصر کبیر در طول سیزده سال، از ۲۸۷ تا ۳۰۰ قمری مرتبط می‌دانند. (ادریسی، بی‌تا: ۶۸۲) به تعبیر اغراق‌آمیز برخی مورخان، «هیچ کس از گیل و دیلم نماند، مگر آنکه به دست او مسلمان شدند» (حسنی، ۱۹۸۷م: ۷۱)؛

اما مسعودی اذعان می‌دارد که بخشی از کوه‌نشینان دیلم همچنان کافر ماندند و تا نیم قرن بعد هنوز مسلمان نشده بودند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴/۳۷۳) با این حال، عده‌ای از دیلمیان به اسلام گرویدند و اکثریت گیلان را به ابوجعفر ثومی نسبت می‌دهند. (سمعی، ۱۴۰۸ق: ۵۱۸/۱) برخی دیگر در اواسط قرن چهارم اکثریت آن‌ها را پیرو اسماعیلیه خوانده‌اند. همچنین، دسته‌ای از مورخان حساب دیلمیان را از گیل‌ها جدا کرده و دیلمیان را پیرو تشیع و گیل‌ها را اهل سنت دانسته‌اند. (مقدسی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۲) در حقیقت، گزارش‌های متنوع قضاوت را دشوار می‌سازد. مورخ دیگری به صراحت از گرویدن ساکنان شرق سپیدرود به ناصر کبیر خبر داده و ترویج اسلام در غرب سپیدرود را به فردی دیگر به نام ابوجعفر ثومی نسبت داده است. این روایت، تناقض‌های موجود را برطرف می‌کند. نشان می‌دهد که دیلمیان و گیلان بیه پیش، تحت تأثیر دعوت علویان، به تشیع گرایش پیدا کرده و سال‌ها بعد، برخی از آن‌ها دعوت داعیان اسماعیلی را پذیرفته‌اند. با این حال، بخش غربی، یعنی گیلان بیه، هم از طریق بازرگانان و مبلغان مذهبی و هم به واسطه مراودات با اهالی طبرستان، قزوین و آذربایجان، به مذاهب اهل سنت گرایش پیدا کرده‌اند.

مردم شرق گیلان (بیه پیش) به شدت به مذهب زیدیه متعصب بودند و تلاش‌هایی برای تبلیغ و اشاعه آن به بخش‌های غربی گیلان انجام می‌دادند. در مقابل، غرب سپیدرود (بیه پس) همچنان پیرو مذهب تسنن باقی ماند. علاوه بر گزارش‌های منابع تاریخی نظیر «تاریخ الجایتو» و «مجالس المؤمنین»، کتاب «صفوة الصفا» نیز نشانه‌های دقیقی از مذهب مردم بیه پس ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه مذهب ساکنان فومن و رشت نمایانگر تسنن بوده است، اما منابع تاریخی اطلاعاتی از مذهب مردم بخش‌های شمالی‌تر مانند تالش در دسترس ندارند.

کتاب «صفوة الصفا» با روشن ساختن مذهب شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بسیاری از ناگفته‌های مذهبی تاریخ گیلان را افشا کرده است. ابن بزاز مدعی است که هنگامی که از شیخ صفی در مورد مذهبش سؤال شد، او پاسخ داد: «...ما مذهب صحابه داریم...». (ابن بزاز، ۱۳۷۶ش: ۸۸۶) بنابراین از این بیان و سایر ارشادات و طریقت زاهیه، می‌توان نتیجه گرفت که او بر کیش تسنن بوده است. دلیل دیگری که به اثبات تسنن شیخ صفی کمک

می‌کند، سکونت او در مناطق سنی‌نشین گیلان، همچون هلیه کران و سیاه‌رود است. او شاگرد شیخ زاهد بوده و ارادت ویژه‌ای به وی داشت، از این رو مذهب او نمی‌تواند با مذهب مرادش متفاوت باشد. بدین ترتیب، شیخ زاهد و پیروان گسترده‌اش نیز پیرو مذهب سنت بوده‌اند. همچنین، بنا بر گزارش منابع تاریخی محلی نظیر «تاریخ خانی» (لاهیجی، ۱۳۵۰ش: ۱۲۵-۱۳۰)، اشارات فراوانی درباره مذهب مردم غرب گیلان وجود دارد.

۳. جریان شناسی اهل تسنن در گیلان

منطقه گیلان از جمله مناطقی است که ورود اسلام به آن تاریخچه‌ای طولانی دارد. اهل سنت در این منطقه فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده و جریانات مختلفی از این مذهب شکل گرفته است، که برخی از آن‌ها به مرور زمان از بین رفته‌اند. تا سال‌های آغازین قرن یازدهم هجری، مردم این سامان پیرو اهل تسنن بودند؛ اما با تسلط سیاسی و نظامی صفویه، ناچار به پذیرش شیعه امامی شدند. هرچند در برخی از نقاط مانند «بیه پس» و «تالش»، اقلیت‌هایی کماکان بر مذهب سنت اجدادی خود باقی ماندند. (شجاع شفیعی، ۱۳۷۶ش: ۳۱۷)

علاوه بر اینکه «بیه پس» در اوایل عصر صفویه بر مذهب اهل سنت باقی ماند، بخش‌هایی از این منطقه مانند «کوچصفهان» نیز تا نیمه‌ی نخست قرن دهم هجری به شافعی مذهب پایبند بودند. براساس گزارش لاهیجی در «تاریخ خانی»، کارکیا میرزا علی در سال ۹۰۷ هجری، پس از شکست از امیر اسحاق فومنی، ولایت‌های سنی مذهب را به او تحویل داد. از جمله این ولایت‌ها، کوچصفهان بود که تا آن زمان مردمش بر مذهب شافعی باقی مانده بودند. (لاهیجی، ۱۳۵۰ش: ۱۲۸) درخواست انضمام کوچصفهان سنی مذهب نشان‌دهنده‌ی تعصب مذهبی و حساسیت حاکمان فومن نسبت به مذهب اهل سنت بوده است؛ آن‌ها اصرار زیادی بر حفظ و گسترش این مذهب داشتند. لذا ضروری است این جریانات مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه جریانات اهل سنت در منطقه گیلان به دو دسته کلی فقهی و کلامی تقسیم می‌شوند، در ادامه ابتدا به تبیین و تشریح جریانات کلامی پرداخته و سپس مکاتب فقهی گیلان را توضیح خواهیم داد.

۱-۳. جریان سنتی اهل سنت گیلان

با گسترش اسلام در گیلان و ارتباطات تجاری و فرهنگی میان این منطقه و همسایگان، به ویژه اهل سنت تالش، تصوف و معارف صوفیانه با دو گرایش نقشبندی و قادریه در میان مردم تالش رواج یافت. این جریان‌ها طرفداران زیادی در میان اهل سنت گیلان جذب کردند. علاقه مردم به موضوعات معنوی و عرفانی، اخلاص و توکل در افرادی که به تصوف گرایش دارند، و حضور علمای بزرگ و مشایخ صوفی از جمله عوامل مؤثر بر رشد و توسعه تصوف در مناطق اهل سنت استان گیلان محسوب می‌شود.

۱-۱-۳. مکتب نقشبندی

شیخ کامل نقشبندی، کوچک‌ترین فرزند شیخ ضیاءالدین نقشبندی و انسانی دانشمند و فاضل، به روش معروف موعظه و ارشاد به تعلیم و تربیت مریدان خود می‌پرداخت. در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی، به قصد سفر به هند، از غرب ایران و طریق تبریز، اردبیل و آستارا وارد تالش شد. اما به دلیل شرایط نامساعد، نتوانست ادامه سفر را پیش بگیرد و ناگزیر در تالش ساکن گردید. پس از دو سال، با یکی از خانواده‌های سادات شمال تالش به نام سید هدایت اشرف ازدواج کرد و تا پایان عمر در این منطقه زندگی کرد. وی هرگز ادعای شیخوخیت نکرد و خانقاهی نیز تأسیس ننمود؛ اما زندگی ساده و دوری از دنیا، او را مورد توجه مردم قرار داد و به محل مراجعه آنان بدل شد. از جمله ویژگی‌های بارز رفتاری ایشان انتقاد به غارنشینی و انزوا بود؛ او معتقد بود که این نوع رفتار، تنها هوس است و خدمت به خلق، عبادتی بزرگ به شمار می‌آید. شیخ کامل نقشبندی به مدت چهل و شش سال در تالش زندگی کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۶ در منطقه پونل به رحمت ایزدی پیوست و در روستای خوشابر به خاک سپرده شد. امروزه، آرامگاه وی زیارتگاه افرادی است که به ایشان و طریقتشان ارادت دارند. (حسینی نژاد، ۱۳۸۹: ش ۲۰۹)

آخرین سلسله نقشبندی به شیخ کمال‌الدین نقشبندی، مشهور به شیخ کامل، ختم می‌شود. ایشان از زمان‌های قدیم از کردستان به تالش سفر کردند و در واقع، آخرین مرشد صوفیه به شمار می‌روند. پس از رحلت شیخ کامل، امر تبلیغ را به برادرزاده‌اش، شیخ عثمان

نقشبندی، واگذار کردند. شیخ عثمان در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در جوانرود کردستان متولد شد. او در دو نوبت به گیلان و تالش سفر کرد؛ نخستین بار در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به منظور دیدار با عموی خود، شیخ کامل، و آخرین بار در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی به مناسبت رحلت ایشان به این دیار آمد. شیخ کامل به دلیل زهد و زندگی ساده‌اش مورد احترام مردم قرار داشت. بعد از آن، شیخ عثمان به ترکیه رفت و در همان‌جا در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی وفات یافت. آرامگاه وی در استانبول واقع شده است. (احمدی، مصاحبه شخصی: ۱۶/۰۹/۱۴۰۳)

۳-۱-۲. مکتب قادریه

طریقت قادریه یکی از قدیمی‌ترین سلسله‌های صوفیه است که به شیخ عبدالقادر گیلانی نسبت داده می‌شود. شهرت این فرقه در ایران عمدتاً به دلیل اعمال خاص، حرکت‌های صوفیانه، آوازهای دسته‌جمعی و ارائه کارهای خارق‌العاده آنان است. با این حال، برخی از مشایخ طریقت نقشبندی و علمای اهل سنت به این اعمال اعتراض کردند و تعدادی از بزرگان قادریه برای مقابله با این انتقادات، که موجب کاهش شمار پیروانشان می‌شد، اقدام به ممنوعیت «تیغ بازی» کردند. علاوه بر این، محدودیت‌های دولت ترکیه نیز به عنوان یکی از دلایل کاهش محبوبیت طریقت قادریه و نفوذ اساتید آن‌ها در کشور مطرح است. اما دلیل اصلی این روند، موفقیت‌های چشمگیر مولانا خالد و جانشینان او در جذب بسیاری از رهبران قادریه به طریقت صوفیه نقشبندی است. (امجدی، مجله متن پژوهی ادبی، «مکتوبات فارسی مولانا خالد نقشبندی و نقش آن در گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج از مرزهای ایران»: ۹۶/۱۲۴-۱۳۰)

صوفیان این فرقه خود را پیرو عارف سده پنجم، ابو محمد محیی‌الدین عبدالقادر جیلانی (۴۷۱-۵۶۱ ق) می‌دانند. با این حال، تأسیس این فرقه به زمان حیات عبدالقادر بر نمی‌گردد؛ بلکه پس از شهرت او، توسط مریدان و نوادگانش شکل گرفت. وی فقه حنبلی و شافعی را از استادانی چون ابوالوفا ابن عقیل، قاضی ابوسعید مبارک و ابو محمد جعفر سراج آموخت، اما مهم‌ترین استاد او که به عنوان پیر و مراد نیز شناخته می‌شود، حماد بن مسلم دباس بود. (جامی، ۱۳۷۰ ش: ۵۱۰)

از جمله انتقادات عمده علمای اهل سنت در گیلان به این فرقه، عدم شناسایی طریقت قادریه به عنوان تصوف است. آن‌ها اشکالات در اویزش این طریقت را مشهود می‌دانند؛ به طور مثال فعالیت‌های این طریقت در خانقاه‌های خاص خود صورت می‌گیرد و ارتباطی با مساجد و موضوعات تبلیغی، نظیر سایر اهل سنت منطقه گیلان ندارد. در نتیجه، با گسترش طریقت نقشبندیه، تعداد طرفداران قادریه کاهش یافته و بسیاری به نقشبندیه گرایش پیدا کرده‌اند. (احمدی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶)

این درحالی است که اکثر تاریخ‌نگاران، شخصیت خود عبدالقادر گیلانی را بسیار متعبد و پایند سرسخت به حاکمیتقرآن و سنت می‌دانند، ایشان با تفکرات جدایی طریقت از شریعت برخورد می‌کرد و تلاش می‌کرد تا در همه شئون زندگی اطاعت و پیروی ازقرآن و سنت را سر لوحه اعمال خود و شاگردان خود قرار دهد. (خانی‌پور، مصاحبه شخصی: ۱۳۹۹/۲/۱۹)

۲-۳. مکتب قرآن در گیلان

جریان قرآنیون اهل سنت گیلان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی از سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، وارد عرصه فرهنگی ایران شد. این حرکت به‌ویژه از طریق کردستان عراق و با مشارکت دانشجویان ایرانی از مناطق مختلفی چون کردستان، بلوچستان و زاهدان شکل گرفت و نقشی کلیدی در معرفی و توسعه آن ایفا کرد. (نورزی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸) این مکتب در استان گیلان، مشابه فعالیت‌های قرآنیون در سایر استان‌ها، در واکنش به تغییرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی معاصر ظهور کرد. این جنبش به انتقاد از برداشت‌های سنتی و تفسیرهای ثانویه پرداخت و تلاش نمود تا باورهای قرآنی را با نیازهای جامعه‌ای که در تقاطع سنت و مدرنیته قرار دارد، همسو سازد. در محور اصلی این رویکرد، اعتقاد به قرآن به‌عنوان مرجع اصلی و بی‌واسطه شناخت دینی قرار دارد. این نگرش از طریق تلفیق عقل و وحی و به‌کارگیری اجتهاد نوین، سعی در ایجاد نظام معرفتی جامع و منسجم دارد. (آبتین، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸)

از منظر عقیدتی، تأکید بر توحید و حاکمیت قطعی خداوند در تفسیر قرآن، بنیان اصلی

این جریان محسوب می‌شود. قرآنیون بر این باورند که تنها با بازخوانی مستقیم و بدون واسطه متون مقدس می‌توان به معانی عمیق و ذاتاً دینی دست یافت. این امر باعث می‌شود تا تمامی جوانب زندگی فردی و جمعی در پرتو ارزش‌های قرآنی مورد بازنگری و بازتعریف قرار گیرد. به همین دلیل، اصول معرفتی این جنبش بر پایه وحدت و یگانگی خداوند و ارتباط مستقیم با وحی الهی استوار است. از سوی دیگر، این جنبش به رویکردی اصلاح‌گرایانه متعهد است که به بازخوانی متون دینی با هدف تطبیق آن‌ها با شرایط معاصر می‌پردازد. این رویکرد، که مبتنی بر تجدید نظر در مفاهیم و بهره‌گیری از روش‌های اجتهادی است، نه تنها موجب بهبود درک دینی بلکه زمینه‌ساز تغییرات ساختاری در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز شده است. فعالیت‌های فرهنگی مانند برگزاری همایش‌های مذهبی، ایجاد نهادهای آموزشی و استفاده از رسانه‌های نوین، همگی گواهی بر تأثیرات عمیق این جریان در فضای فرهنگی گیلان هستند. در بُعد سیاسی، تأثیر جریان قرآنیون در میان جامعه اهل سنت گیلان به صورت افزایش مشارکت مردمی و شکل‌گیری الگوهای دموکراسی اسلامی نمایان است. این جریان با تکیه بر ارزش‌های اخلاقی و دینی، پایه‌گذار فضایی سیاسی شفاف و مشورتی بوده و از طریق ایجاد نهادهای محلی و تشویق به مشارکت فعال، تلاش در تجدید ساختارهای مدیریتی منطقه دارد. (نورزی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸)

در این رویکرد، محور اصلی تفسیر و استنباط دینی، مفهوم «توحید» و حاکمیت مطلق الهی است. قرآنیون بر این عقیده‌اند که تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی باید بر مبنای یکتاپرستی و اطاعت بی‌چون و چرا از خداوند سامان یابد. بدین ترتیب، تمامی برداشت‌های دینی و اجتهادات باید به گونه‌ای صورت گیرد که در چارچوب اصول و ارزش‌های قرآنی باقی بماند و در راستای تحقق عدالت اجتماعی، رشد اخلاقی و کمال انسانی حرکت کند. این ویژگی سبب می‌شود که این جریان خود را به‌عنوان حامل یک نوع «اصلاح دینی» معرفی نماید؛ هدف اصلی آن زدودن آموزه‌های متأثر از سنت‌گرایی فقهی و تفسیرهای بشری و بازگرداندن اسلام به خاستگاه نخستین آن، یعنی متن قرآن است. (ناصر و همکاران، علوم قرآن و حدیث، «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت: ۱۵۳/۱۶-۱۷۷)

جریان «قرآنیون» در میان اهل سنت استان گیلان، به‌عنوان یکی از گرایش‌های فکری نوگرا در حوزه دین‌پژوهی، بر بازگشت مستقیم به متن قرآن و قرائت بی‌واسطه آن به‌عنوان تنها منبع معتبر معرفت دینی تأکید می‌کند. اساس اندیشه این جریان بر باور آن‌ها استوار است که قرآن کریم به‌مثابه «کامل‌ترین و جامع‌ترین متن وحیانی»، ظرفیت پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای بشری در عرصه‌های مختلف فقهی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی را داراست. از این رو، مراجعه به منابع ثانویه همچون حدیث یا تفاسیر مأثور نه تنها ضروری نیست، بلکه می‌تواند موجب انحراف از حقیقت ناب وحی گردد. به بیان دیگر، قرآنیون مرجعیت سنت و احادیث نبوی را به چالش کشیده و معتقدند که هیچ منبعی جز قرآن صلاحیت تعیین‌کننده در حوزه شریعت و هدایت دینی ندارد. (نورزی، مصاحبه شخصی:

۱۴۰۴/۰۲/۱۸)

از منظر اجتماعی، گرایش قرآنیون در گیلان به‌عنوان نوعی واکنش انتقادی نسبت به کثرت منابع فقهی و اختلافات مذاهب اسلامی به‌شمار می‌آید. آنان بر این باورند که تعدد آراء و اجتهادات بشری در طول تاریخ، باعث تشتت در امت اسلامی و فاصله‌گیری از حقیقت واحد قرآنی شده است. بر همین اساس، این جریان تلاش می‌کند با طرح ایده بازگشت به قرآن، نوعی وحدت معرفتی و عملی در میان مسلمانان ایجاد نماید.

علاوه بر این، قرآنیون معتقدند که آموزه‌های قرآنی قابلیت پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید و مقتضیات زمانه را دارا هستند و نیازی به مراجعه به میراث فقهی سنتی و تکیه بر احادیث متعارض و گاه مشکوک وجود ندارد. بنابراین، جریان قرآنیون در میان اهل سنت گیلان را می‌توان هم‌جنبشی معرفتی - کلامی و هم‌واکنشی اجتماعی به پیچیدگی‌های سنت فقهی تلقی کرد. این رویکرد با تأکید بر مرجعیت مطلق قرآن، نوعی «نوگرایی دینی» را نمایندگی می‌کند که سعی دارد اسلام را بر اساس متن مقدس بازخوانی کرده و آن را با ارزش‌های عدالت، توحید و اخلاق قرآنی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان هماهنگ سازد. از جنبه اصول معرفتی، قرآنیون اهل سنت گیلان بر این باورند که تنها از طریق تلفیق عقل سلیم و وحی الهی می‌توان به معانی عمیق و مستتر آیات قرآن دست یافت. در کنار تأکید بر وحی، که مبنای قطعی دین محسوب می‌شود، اجتهاد نوین و تفکر

انتقادی به عنوان ابزارهای ضروری برای تطبیق معانی قرآن با شرایط معاصر معرفی می‌گردند. این رویکرد نه تنها برداشت‌های دینی را تازه‌سازی می‌کند، بلکه موجبات ایجاد یک سیستم معرفتی یکپارچه را فراهم می‌آورد که در آن نیازهای انسان در ابعاد اخروی و دنیوی به‌طور همزمان مدنظر قرار می‌گیرد. (حسن پور، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۵/۲۳)

افزون بر این، این جریان با تأکید بر بازخوانی اصول قرآنی، به نقد جدایی مصنوعی بین علم و دین می‌پردازد و هدفش ارائه یک دیدگاه یکپارچه است؛ دیدگاهی که در آن علم تجربی و معرفت دینی نه به‌عنوان دو سیستم مجزا، بلکه به‌عنوان دو بُعد مکمل یکدیگر تلقی و به کار گرفته می‌شوند. این نگرش منجر به تحولات نظری در عرصه اندیشه اسلامی شده و تأثیرات ملموسی را در ساختارهای فرهنگی و حتی فضای سیاسی منطقه به همراه داشته است؛ به گونه‌ای که حضور جنبش قرآنیون موجب افزایش مشارکت مردمی و ایجاد بسترهای مشورتی در نهادهای محلی گردیده است. (حسن پور، مصاحبه شخصی:

۱۴۰۴/۰۲/۱۴)

۳-۳. جریان اخوان المسلمین در گیلان

جریان اخوان در استان گیلان، همچون اخوانیون سایر مناطق ایران، تفکر اعتدالی و رویکردی باز نسبت به دیگر جریانات دینی را در دستور کار دارد و تعصب را نمی‌پذیرد. از نظر کلامی، این جریان بیشتر به اشاعره نزدیک است. در منطقه تالش، شخصیت‌هایی نظیر آقای عزت شیخ، آقای هاشم ناصری، آقای زریبقبا، آقای کشف‌الدین محمدیان، آقای اشرف حبیب‌زاده و آقای امام‌الدین اسدی به عنوان بزرگان و پیشگامان این جنبش شناخته می‌شوند. (همان) اخوان المسلمین گیلان بر اصلاح جامعه از طریق بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلامی تأکید دارد و بر این باور است که این اصلاح باید از طریق آموزش، تبلیغ و فعالیت‌های اجتماعی محقق شود. (آبتین، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸) در جریان فکری اخوان المسلمین و سایر جنبش‌های اصلاح‌گرایانه اسلامی، ایده «اصلاح‌گرایی و بازگشت به اصول اسلامی» به عنوان راه‌حلی برای مقابله با چالش‌های معاصر مطرح می‌شود. این رویکرد در پی رهایی از تأثیرات منفی انباشت‌های تاریخی و

فرهنگی است که طی زمان بر جامعه اسلامی سایه افکنده و معتقد است پاسخ به زوال اخلاقی و اجتماعی، بازگشت به اصول اولیه و خالص اسلام می‌باشد. (نوروزی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸)

اصلاح‌گرایی در این دیدگاه به معنای بازخوانی و تجدید تفاسیر سنتی بر مبنای منابع قطعی (قرآن و سنت) و بدون ورود به مبتکرات و بدعت‌های ثانویه است. هدف اصلی این نگرش، احیای ارزش‌های الهی و اخلاقی و همچنین ساماندهی جامعه بر اساس آنهاست. (احمدی، ۱۳۹۵ش: ۱۱۷) اصلاح‌گرایان بر اهمیت بهره‌گیری از اصول اجتهادی متناسب با شرایط معاصر تأکید دارند. آنها بر این باورند که روش‌های فقهی و تفسیر متون دینی باید به گونه‌ای نوسازی شوند که هم از اصالت و صحت منابع بهره‌مند گردند و هم به نیازهای روز جامعه پاسخ دهند. (حسن پور، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴) در واقع، اصلاح‌گرایی به مثابه روشی نوین در اندیشیدن و تفسیر دین است که علاوه بر تأکید بر اصالت متون مقدس، ضرورت بازتولید معنای آنها در بستر تحولات زمانه را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. این جریان تلاش دارد تا میان «ثبات اصول» و «تحول شرایط» تعادلی عقلانی برقرار کند؛ بدین ترتیب، دینداری از حالت ایستا و سنتی خارج شده و به نیرویی پویا برای هدایت فرد و جامعه در عرصه‌های نوین زندگی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، اصلاح‌گرایی نوعی گفت‌وگوی مستمر میان «دل‌های نو»، نمایانگر تجربه‌های تازه انسان معاصر، و «فرایندهای اجتماعی مدرن»، که ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امروز را شکل می‌دهند، ایجاد می‌کند. از این رو، تعامل خلاقانه میان میراث دینی و نیازهای زمان حال فراهم آمده و زمینه بازسازی هویت دینی در افقی نو و کارآمد مهیا می‌گردد. (مطهری، ۱۳۹۶ش: ۲۱)

اعمال اصلاح‌گرایی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به معنای ایجاد نظامی زنده و پویاست که در آن، اقدامات و تصمیمات به‌طور کامل با اصول الهی هماهنگ شود. این امر می‌تواند شامل اصلاح نظام‌های آموزشی، حقوقی، اقتصادی و حتی نظام حکومتی (حاکمیت الهی) باشد. (جعفری، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۱/۸/۲۵)

در استان گیلان، این جریان بیشتر به اشاعره نزدیک است. اگرچه ممکن است عناصری از ماتریدیه نیز در میان آنها وجود داشته باشد، اما تفکرات اشاعره با دیدگاه‌های آنها

همخوانی بیشتری دارد و به هیچ عنوان به معتزله وابسته نیستند. (حسن پور، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴) دیدگاه نظری آنان، هم در حوزه‌های متافیزیکی و هم در ابعاد معرفتی، تلاش می‌کند تا انسجام میان وحی الهی (الوحی حقیقی) و کوشش بشری برای کسب شناخت را برقرار سازد.

جریان اخوان المسلمین تأثیرات عمیقی بر جامعه اهل سنت گیلان داشته است که این تأثیرات در عرصه‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی به وضوح مشهود است. در بُعد مذهبی، این جریان با تأکید بر احیای اصول اولیه اسلام، به اهمیت بازگشت به معانی اصیل قرآن و سنت تأکید می‌کند؛ مسئله‌ای که موجب تجدید هویت دینی در میان جامعه اهل سنت گیلان شده و فعالیت‌های مذهبی محلی، از جمله برگزاری مجالس درسی و تفسیرگاه‌های مذهبی، را مستحکم ساخته است. این رویکرد باعث شده تا تمایلات اعتقادی افراد به سوی بازخوانی معاصر متون دینی سوق یابد و زمینه‌ساز ایجاد گفت‌وگوهای نوین پیرامون مفاهیم دینی و اخلاقی گردد. (همان) این جریان، که شاخه‌ای از اخوان المسلمین جهانی به شمار می‌رود، در ایران با نام "دعوت و اصلاح" شناخته می‌شود. این گروه از طریق کردستان عراق به ایران وارد شده و به طور سازمانی مستقیماً به اخوان المسلمین جهانی پیوسته است؛ اما از نظر تفکر و برنامه، وام‌دار و در امتداد اندیشه‌های اخوان المسلمین جهانی می‌باشد. هدف آن‌ها احیای بیداری اسلامی و ترویج تفکر اعتدالی است. (همان) در منطقه تالش، فعالیت این جریان از حدود سال ۱۳۷۰ آغاز شده است. طلبه‌هایی که در کردستان، زاهدان و جنوب کشور تحصیل کرده بودند، پس از بازگشت به منطقه، اقدام به فعالیت کردند. در ابتدا با مقاومت‌هایی از سوی جریان‌های صوفی (نقشبندی و قادریه) مواجه شدند؛ اما با آرامش و تمرکز بر جوانان و اقشار تحصیل کرده، توانستند جایگاه خود را تثبیت کنند. (همان)

مشارکت فعال مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، همزمان به عنوان محرکی برای احیای ارزش‌های اسلامی و هم به عنوان ابزاری برای مقابله با جریان‌های سکولار و جدایی دین از دولت تلقی می‌شود. طبق دیدگاه اخوان المسلمین، دولت باید نهاد انعکاسی از اراده مردم باشد؛ به گونه‌ای که از طریق سیستم‌های مشورتی و شوراهای اسلامی، نظرات

عمومی منعکس شده و در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ گردد. این رویکرد موجب شکل‌گیری حکومتی متعالی بر پایه عدالت، صداقت و اخلاق دینی خواهد شد. (جعفری، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۱/۸/۲۵) در مجموع، مشارکت سیاسی و اجتماعی از منظر اخوان المسلمین نه تنها به عنوان یک وظیفه دینی بلکه به عنوان عامل کلیدی در ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر شریعت، عدالت و همبستگی محسوب می‌شود. این مشارکت، با فراهم آوردن بستر تعامل میان مردم و نهادهای حکومتی، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق نظامی باشد که در آن ارزش‌های اسلامی در تمامی ابعاد زندگی حاضر و فعال باشند.

۴-۳. سلفی‌گری در استان گیلان

سلفیان گیلان، مانند هم‌تایان خود در دیگر مناطق ایران اسلامی، خود را به عنوان پیروان مکتب «اهل حدیث» معرفی می‌کنند. ظهور این جریان به دوره عباسیان برمی‌گردد که در آن زمان، سلفیان تلاش کردند تا از معتزله و شیعیان جدا شوند. در سال ۳۰۵ هجری، ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ ق) با عنوان «احیاگر مکتب اهل حدیث»، به ویژه تحت تأثیر احمد بن حنبل، بنیادی را برای این مکتب بنا نهاد و در صدد اصلاحاتی در باورهای اهل حدیث برآمد. (ابن عساکر، ۱۴۱۶ ق: ۳۹۱)

در این دوران، اصطلاحات «سلف» و «سلفیه» هرگز به عنوان یک مکتب دینی مطرح نشدند و دو جریان اهل حدیث و اشاعره در تعادل با یکدیگر قرار داشتند. این وضعیت تا زمانی ادامه یافت که ابن تیمیه، در سال ۷۲۸ ق، به شعار دعوت به شیوه «سلف» در مکتب خود روی آورد. بعد از وفات او و با مواجهه فقیهان تمامی مذاهب با مخالفت شدید نسبت به اندیشه‌هایش، دعوت او به پیروی از اهل حدیث به طور محدود تا سال‌ها بازتاب گسترده‌ای نداشت. اما در نهایت، این رویکرد توسط محمد بن عبدالوهاب (م. ۱۲۰۷ ق) در منطقه نجد که از فرهنگ اسلامی و علمای برجسته برخوردار نبود، دوباره احیا و توسعه یافت. پژوهشگران معتقدند که اصطلاح «سلفیه» نخستین بار در مطبوعات مصر به چشم آمد؛ زمانی که مصر تحت اشغال بریتانیا قرار داشت. (البوطی، ۱۳۷۵ ش: ۲۳۲)

با این حال، باید توجه داشت که امروزه سلفی‌گری به عنوان یک گروه واحد شناخته

نمی‌شود. برخی از سلفیان به فعالیت‌های «سلفی‌های تبلیغی» مشغولند، در حالی که دیگران فراتر رفته و به «سلفی‌های جهادی» تبدیل شده‌اند. این گروه‌ها بر این باورند که باید از طریق تشکیل جنبش‌های مسلحانه و زیرزمینی، حکومت‌های موجود را سرنگون کرده، قدرت را به دست گرفته و اسلام اصیل را پیاده کنند. به طور کلی، سلفی‌گری در مناطق اهل سنت نشین گیلان به سه شاخه تقسیم می‌شود: سلفی‌گری قدیم، سلفی‌گری جدید و سلفی‌گری جهادگرا. (یعقوبی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۴/۱۵)

جریان سلفی در میان اهل سنت استان گیلان بر اصولی همچون بازگشت به آموزه‌های اولیه اسلام، پیروی از سنت پیامبر ﷺ و صحابه، و پرهیز از بدعت‌ها تأکید دارد. این جریان در لایه‌های مختلف فکری و مذهبی قابل بررسی است و هر یک از این لایه‌ها به جنبه‌های خاصی از اندیشه سلفی‌گری مربوط می‌شود.

۳-۴-۱. بازگشت به اسلام اصیل

سلفی‌ها بر این باورند که باید به شیوه زندگی و اعتقادات سلف صالح، شامل صحابه، تابعین و تابع تابعین، بازگشت کرد و از هر گونه تغییر و نوآوری در دین پرهیز نمود. در نظر آن‌ها، اسلام اصیل همان اسلام نخستین است که به عقیده‌شان در طول قرون بعدی دچار تحریف، بدعت و انحراف شده است. بر پایه این دیدگاه، تنها منابع معتبر برای شناخت دین قرآن و سنت پیامبر ﷺ تلقی می‌شوند و هر نوع تفسیر، تأویل یا افزودن مطالبی خارج از این منابع مانند فلسفه، کلام، تصوف یا عقل‌گرایی بدعت محسوب می‌گردد. سلفی‌ها خود را پیروان سلف صالح می‌دانند و از این رو، بازگشت به رفتار، اعتقادات و سبک زندگی آنان را راه رسیدن به حقیقت اسلام معرفی می‌کنند. (دهلوی، ۱۳۹۰ش: ۵۸/۱)

این اندیشه به قرون اولیه اسلام تعلق دارد؛ اما در دوره‌های بعد، به ویژه با ابن تیمیه (قرن ۷-۸ هجری)، شکل منسجم‌تری به خود گرفت. او انتقادات شدیدی به فلسفه، تصوف افراطی و تقلید کورکورانه از مذاهب فقهی وارد کرد. در سده‌های جدید، این نگاه با محمد بن عبدالوهاب (قرن ۱۲ هجری/۱۸ میلادی) در نجد عربستان احیا شد و در قالب جنبش وهابیت مطرح گردید. (البوطی، ۱۳۷۵ش: ۲۳۳)

۳-۴-۲. اصول محوری در بازگشت به اسلام اصیل

الف. توحید خالص: سلفی‌ها بر یکتاپرستی تأکید فراوان دارند و هر نوع واسطه‌گری (مانند توسل به اولیا یا زیارت‌تقبور) را نوعی شرک می‌دانند. ب. ردّ بدعت (بدعه): هر چیزی که بعد از دوران صحابه وارد دین شده باشد، بدعت محسوب می‌شود. ج. بازگشت به قرآن و سنت بدون واسطه: فسیر متون دینی باید به صورت مستقیم و بدون تأثیر از فلسفه یا عرفان باشد. د. مخالفت با تقلید (تقلید کورکورانه): در نگاه آنان، مسلمان باید بهقرآن و حدیث مراجعه کند، نه صرفاً به پیروی از مذاهب فقهی. ه. ساده‌زیستی و شباهت به صدر اسلام: در رفتار اجتماعی، آداب و حتی ظاهر، الگوبرداری از مسلمانان نخستین توصیه می‌شود. (یعقوبی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۴/۱۵)

۳-۴-۳. اهمیت سخنان صحابه

سلفیه بر این باورند که صحابه نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و اسلام را بی‌واسطه از ایشان دریافت کرده‌اند. از دیدگاه آنان، فهم و عمل صحابه به عنوان معیار و الگوی صحیح در درک دین تلقی می‌شود. به همین دلیل، سلفیه معتقدند که هر تفسیری از قرآن و سنت باید با روش و شیوه زندگی صحابه و سلف نخستین، شامل صحابه، تابعین و تابع تابعین، سنجیده گردد. به زعم سلفیه، اگر کسی از مسیر صحابه جدا شود، در واقع از راه راست منحرف شده است. (الغامدی، بی‌تا: ۳۲۲)

۳-۴-۵. عدالت همه صحابه

سلفیه بر این اعتقادند که تمامی صحابه عادل هستند؛ به این معنا که حتی اگر هر یک از آنان مرتکب اشتباه یا خطای شخصی شوند، در اصل ایمان و صداقتشان تردیدی وجود ندارد. برای پشتیبانی از این ادعا، به آیات و احادیث متعددی استناد می‌شود، از جمله آیه‌ای که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۱۰) و آیاتی که از مهاجرین و انصار به نیکی یاد می‌کنند (توبه: ۱۰۰). احادیثی نیز در مدح صحابه وجود دارد، مانند: «أصحابی کالنجوم، بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» (اصحاب من همانند ستارگان‌اند، هر کدام را

پیروی کنید، هدایت می‌شوید). بنابراین، نقل حدیث از هر صحابی معتبر شمرده می‌شود و نیازی به بررسی عدالت فردی آنان نیست. (بربهاری، ۱۴۲۶ق: ۶۵)

۳-۴-۶. مخالفت با مذاهب فقهی و کلامی

سلفی‌ها اساساً اعتقاد دارند که قرآن و سنت پیامبر تنها منابع معتبر در دین هستند و هرگونه اجتهاد یا تکیه بر مذاهب فقهی و کلامی را نوعی «بدعت» یا دور شدن از اسلام اصیل می‌دانند. به همین دلیل: مذهب فقهی مشخصی (مثل شافعی یا حنفی) را الزام آور نمی‌دانند. علم کلام و مباحث عقلی در الهیات اسلامی را طرد می‌کنند و آن را دخالت عقل بشری در دین‌قلمداد می‌نمایند. (یعقوبی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۴/۱۵) حتی برخی از سلفی‌ها، به‌ویژه جریان‌های تکفیری، مذاهب فقهی و کلامی را بدعت‌گذار می‌دانند و از تقلید از آنها پرهیز می‌کنند. (المصلح، ۱۴۲۱ق: ۲۲)

۳-۴-۷. ظاهر‌گرایی و مخالفت با تأویل

سلفی‌ها می‌گویند قرآن و حدیث باید همان‌طور که هست فهمیده شود؛ یعنی «بر ظاهر دلالت‌ها» توقف شود.

تأویل، که به معنای تفسیر غیرظاهری آیات یا احادیث است و شامل به کارگیری تفسیر مجازی یا عقلانی می‌شود، نزد سلفیه معادل با «تحریف معنای وحی» تلقی می‌گردد. در مقابل اشاعره و ماتریدیه که در میان اهل سنت ایران و گیلان سابقه دارند و به تأویل در برخی آیات صفات الهی قائل بوده‌اند سلفی‌ها بر این نکته تأکید دارند که باید بدون هیچ پرسش و توجیهی، تنها ظاهر الفاظ پذیرفته شود.

برای مثال، در آیات مربوط به صفات خداوند مانند «یدالله» یا «استوی علی العرش»، اشاعره معتقد بودند که مقصود از آن‌ها «قدرت» یا «استیلا» است؛ اما سلفی‌ها در گیلان بر این باورند که باید همین ظاهر «دست» یا «نشستن» را فهمید، البته به صورت «بی‌چگونگی» (بلا کیف). (دشتمیان، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۵/۱۸) سلفی‌ها معمولاً به تفسیر ظاهری قرآن و حدیث پایبند هستند و از تأویل‌های فلسفی و عرفانی پرهیز می‌کنند. (لالکائی، ۱۴۰۲ق:

۴. مکاتب فقهی اهل سنت فعال در منطقه

با توجه به گذشت زمان از ورود اسلام به منطقه گیلان، مکاتب فقهی اهل سنت در این ناحیه دچار فراز و نشیب‌های مختلفی شده‌اند. در گذشته، مکاتب شافعی، حنبلی و حنفی دارای پیروانی بودند، اما به تدریج، مکاتب حنبلی و حنفی از محبوبیت خود کاسته و جای خود را به مکتب شافعی دادند. لذا در حال حاضر، تنها مکتب فقهی فعال در این منطقه، مکتب شافعی است. مؤسس و بنیان‌گذار مذهب شافعی، محمد بن ادریس شافعی است. شافعیان، پیروان امام شافعی، یکی از چهار فرقه معتبر اهل سنت به شمار می‌آیند. مذهب شافعی از بغداد و مصر که مراکز عمده تعلیم امام شافعی به حساب می‌آمدند گسترش یافت و در قرون سوم و چهارم قمری، پیروان زیادی پیدا کرد؛ هرچند در بغداد، با وجود اینکه مرکز اهل رأی بود، از همان ابتدا با چالش‌های قابل توجهی مواجه گردید. در قرن چهارم، مکه و مدینه نیز مانند مصر به عنوان مراکز مهم شافعی شناخته شدند. از پایان قرن سوم، شافعیه در شام موفقیت‌های چشمگیری کسب کردند، به گونه‌ای که از زمان ابوزرع، همواره منصب قضاوت دمشق در اختیار شافعیان بود. در زمان حیات مقدسی، منصب قضا در شام، کرمان، بخارا و بخش اعظم خراسان به طور اختصاصی به شافعیان تعلق داشت. (اسنوی، ۱۹۹۶م: ۹)

۵. مکاتب فقهی اهل سنت غیرفعال در منطقه

با توجه به این که امامان زیدی نتوانستند مذهب تشیع را در غرب سپیدرود رواج دهند، می‌توان نتیجه گرفت که گیلان بیه‌پس پیش از آن، یا حداقل در همان زمان، با گرویدن به مذهب حنبلی مسلمان شده و مذهب تسنن به طور کامل در آنجا نفوذ کرده است. فعالیت‌های تبلیغی بر بهاری در این منطقه در سال ۲۸۴ قمری نیز این فرضیه را تأیید می‌کند. با این حال، در قرن بعد، مذهب شافعی به عنوان رقیبی جدی وارد گیلان بیه‌پس شد و توانست هواداران زیادی را جذب کند. در قرن پنجم قمری، قدرت یافتن سلجوقیان تغییرات مذهبی مهمی را در مناطق مختلف ایران رقم زد و گیلان نیز از این تحولات مستثنی نبود. حمایت سلجوقیان از مذهب شافعی، انتصاب شخصیت‌های مذهبی به مناصب

مهم، ساخت مدارس و مساجد در عصر سلجوقی و وجود ضرابخانه سلجوقی در رشت، همه مؤید غلبه سنی مذهب بر گیلان و رواج مذهب شافعی در آن ناحیه است. علاوه بر این، مطالعه سرگذشت عالمان دینی آن منطقه نشان‌دهنده رشد قابل توجه پیروان مذهب شافعی در قرون پنجم و ششم نسبت به قرن چهارم می‌باشد. هم‌چنین، مقایسه مذاهب اهل سنت حاکی از آن است که برخی از اهالی غرب گیلان به مذهب حنفی گرویده‌اند؛ اما با توجه به تعداد اندک آن‌ها (فقط ۲/۹ درصد)، می‌توان گفت که این مذهب هرگز قادر به ایفای نقش رقیب در گیلان نبوده است. به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی این امر، مخالفت شدید حنبلیان، که جمعیتی بسیار کم داشتند، با مذهب حنفی بوده است؛ چنان‌که گفته‌اند «هر حنفی که به گیلان وارد می‌شد، کشته می‌شد و اموالش به عنوان غنائم جنگی تصرف می‌گردید». اگرچه شهاب‌الدین فضل‌الله عمری در قرن هفتم هجری گیلان بیه‌پس را حنبلی مذهب معرفی کرده است، فقط پادشاه فومن، امیره دوباج شافعی از خاندان دوباج و عشقوند را شافعی مذهب دانسته است.

اگرچه در آغاز قرن چهارم، دیلمان و گیلان بیه‌پیش مذهب زیدیه را پذیرفتند، اما اهالی غرب گیلان به دو مذهب تسنن، یعنی حنبلی و بعدها شافعی، گرایش پیدا کردند. این گفته به معنای کاملاً شیعه بودن گیلان بیه‌پیش و دیلمان و هم‌چنین کاملاً سنی بودن گیلان بیه‌پس نیست. در گیلان، علاوه بر شافعی و حنفی، شیعیان زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی نیز وجود دارند و پیروان مذهب حنبلی نیز در برخی مناطق حضور دارند. در اغلب کتب تاریخی و طبقات و انساب، به مسلمان شدن گیلان بیه‌پس به دست ابوجعفر ثومی و پذیرش مذهب حنبلی از سوی اهالی این منطقه اشاره شده است. یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی که به شافعی بودن قسمتی از گیلان بیه‌پس اشاره کرده، مؤلف «مسالک الابصار فی ممالک الامصار» است. وی مذاهب چهار ناحیه مهم گیلان بیه‌پس (فومن، کسگر، تولم و رشت) را حنبلی مذهب معرفی کرده، اما در ادامه تأکید می‌کند که پادشاه فومن شافعی مذهب بوده است. در حال حاضر، پیروان مذهب شافعی در غرب گیلان، به ویژه در بخشی از شهرستان تالش که جزء کسگر قدیم محسوب می‌شود، حضور دارند و اطلاعاتی از فعالیت حنبلی مذهببان در گیلان به چشم نمی‌خورد.

۶. تأثیرات فرهنگی اهل سنت در گیلان

اهل سنت در منطقه گیلان دارای حضور دیرینه‌ای هستند و این استان یکی از مناطقی به شمار می‌آید که جمعیت اهل سنت در آن قابل توجه است. به‌ویژه در مناطق شمالی گیلان مانند تالش، آستارا و رضوانشهر، جمعیت اهل سنت تقریباً به اندازه جمعیت شیعیان می‌باشد. این وضعیت موجب شده است که سبک زندگی و تعاملات آنها با شیعیان افزایش یابد، به گونه‌ای که در برخی موارد تأثیراتی بر شیعیان منطقه گذاشته‌اند و برعکس، برخی از شیعیان نیز تحت تأثیر اهل سنت قرار گرفته‌اند. با این حال، این تأثیرات و تعاملات اهل سنت در گیلان در بسیاری از موارد به صورت مکتوب ثبت نشده و در هیچ منبع معتبری بدان اشاره نشده است. بلکه بیشتر این روابط به شکل شفاهی و عینی در منطقه مشاهده و تجربه شده‌اند. به همین دلیل، برخی از موارد ذکر شده نتیجه تحقیقات و مشاهدات شخصی نویسنده است.

از جمله تأثیرات مثبت اهل سنت بر شیعیان در منطقه، توجه ویژه‌ای است که اهل سنت به قرآن و تلاوت آن دارند. این اهتمام باعث شده است که شیعیان نیز تحت تأثیر قرار گیرند و به قرآن اهمیت بیشتری قائل شوند. گرچه قرآن در نزد شیعیان جایگاه بالایی دارد، اما به اندازه‌ای که در بین اهل سنت مورد توجه قرار می‌گیرد، نیست. اهل سنت بیشتر به قرائت و تلاوت قرآن اهمیت می‌دهند، که این امر موجب شده تا شیعیان نیز به این موضوع توجه ویژه‌ای نشان دهند. یکی دیگر از تأثیرات مهمی که در مناطق اهل سنت گیلان مشاهده می‌شود، احترام عمیق آنان به اهل بیت علیهم‌السلام است. این احترام به ویژه در ایام موالید و شهادت‌های ائمه اطهار، به خصوص در دهه اول محرم، به وضوح نمایان است. اقامه عزای سرور و سالار شهیدان و ابراز ارادت به ایشان و شهدای دشت کربلا، همراه با برگزاری مراسم عزاداری و توزیع نذورات در این ایام، نشان‌دهنده‌ی این احترام است. تأثیر فرهنگ عاشورا در بین اهل سنت گیلان به حدی است که در دوران دفاع مقدس، این افراد با حضور در جبهه‌های حق علیه باطل، تعداد ۱۶۰ شهید تقدیم کرده‌اند. (ملک‌علیپور،

از دیگر تأثیرات فرهنگی و اجتماعی که اهل سنت بر شیعیان در منطقه دارند، موضوع ازدواج است. در بسیاری از مناطق سنی‌نشین گیلان، ازدواج‌هایی بین این دو گروه صورت می‌گیرد. در برخی موارد، شیعیان از اهل سنت عروس می‌گیرند و بالعکس، اهل سنت نیز از شیعیان عروس انتخاب می‌کنند که این امر در منطقه عادی محسوب می‌شود. نکته‌ای که در این جا حائز اهمیت است، اینکه در برخی مواقع مشاهده شده که اهل سنت بر عروسی که از شیعیان انتخاب کرده‌اند، تأثیر زیادی می‌گذارند، به گونه‌ای که ممکن است عروس مذهب خود را تغییر داده و به پیروی از اهل سنت پردازد. برعکس، داماد شیعه نیز ممکن است تحت تأثیر قرار گرفته و مذهب خود را تغییر دهد. با این حال، در بسیاری از موارد دیگر، علی‌رغم ازدواج‌هایی که بین این دو گروه برقرار می‌شود، هیچ گونه تغییر مذهبی رخ نمی‌دهد و آنها با صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

در خصوص این که این پدیده تنها یک موضوع اجتماعی نیست، بلکه تأثیرات فرهنگی را نیز شامل می‌شود، می‌توان به مصاحبه‌ای که با آقای یعقوبی انجام شده است، اشاره کرد. ایشان بیان دارند که بحث ازدواج میان اهل سنت و شیعه به گونه‌ای است که بسیاری از این ازدواج‌ها موفق نبوده و به طلاق منجر می‌شوند. اختلاف عقاید و تفاوت‌های مذهبی مانع از آن می‌شود که زوجین بتوانند یکدیگر را تحمل کنند، حتی اگر محبت و دوست داشتن میان آنان وجود داشته باشد. خانواده‌ها نیز معمولاً نمی‌توانند پذیرای تغییر مذهب فرزندشان باشند و این مسئله بر روابط تأثیر می‌گذارد. (یعقوبی، مصاحبه شخصی: ۱۴۰۳/۴/۱۵)

با توجه به اینکه موضوع اختلافات شیعه و سنی در این منطقه چندان داغ نیست و مردم بدون پرسش در مورد مذهب یکدیگر، به زندگی مشترک ادامه می‌دهند و تمایلی به تأثیرگذاری بر یکدیگر ندارند، بنابراین نمی‌توان به سهولت به تأثیرات و تأثرات موجود پی برد.

نتیجه‌گیری

بررسی پیشینه تاریخی و تحولات مذهبی گیلان نشان می‌دهد که این منطقه در طول قرون متمادی، عرصه تعامل و دگرگونی‌های متنوع اعتقادی بوده است. در آغاز، دیلمیان و ساکنان گیلان بیه پیش تحت تأثیر علویان به تشیع گرایش پیدا کردند و با برقراری

ارتباطات فرهنگی و مذهبی با طبرستان، قزوین و آذربایجان، به مذاهب مختلف اهل سنت و حتی دعوت‌های اسماعیلی پاسخ مثبت دادند. با این حال، مردم گیلان بیه‌پس تا اوایل قرن یازدهم هجری عمدتاً بر مذهب تسنن باقی ماندند و تنها با سلطه سیاسی و نظامی صفویان به تشیع امامی روی آوردند. با وجود این، در برخی نقاط مانند تالش، پایبندی به سنت‌های پیشین اهل سنت هم‌چنان ادامه داشت. جریان‌های اهل سنت در گیلان را می‌توان در دو حوزه کلامی و فقهی دسته‌بندی کرد. در بعد کلامی، جریان سنتی اشعری بیشترین تداوم تاریخی را حفظ کرده است، در حالی که جریان‌های نوظهوری چون سلفی‌گری، مکتب قرآن و اخوان‌المسلمین طی سده اخیر به‌عنوان جریان‌های فعال و تأثیرگذار ظهور یافته‌اند. در بعد فقهی نیز، اگرچه مکاتب مختلفی از جمله شافعی، حنفی و حنبلی در دوره‌های مختلف در گیلان حضور داشته‌اند، اما در حال حاضر، تنها مکتب شافعی به‌عنوان جریان فقهی غالب میان اهل سنت منطقه باقی مانده است. این روند نتیجه تحولات سیاسی و اجتماعی در سطح محلی و ملی و نیز تغییر بافت قدرت و مرجعیت مذهبی در طول تاریخ است.

به‌طور کلی، مطالعه اهل سنت در گیلان نشان می‌دهد که این منطقه همواره بستر پویایی‌های مذهبی بوده و جابه‌جایی میان مکاتب کلامی و فقهی تابع شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر ایران است. امروزه، در حالی که مکتب شافعی محور اصلی هویت فقهی اهل سنت گیلان به‌شمار می‌رود، جریان‌های کلامی جدید، به‌ویژه سلفی‌گری و گرایش‌های نوظهور، چالش‌ها و پرسش‌های تازه‌ای را در عرصه دین‌پژوهی و جامعه‌شناسی دین این استان به وجود آورده‌اند.

منابع

کتابها

۱. ابن بزار اردبیلی، صفی‌الدین، (۱۳۷۶ش)، *صفوة الصفا، تصحيح: غلامرضا طباطبایی، تهران: زریاب.*
۲. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۶ق)، *تبيين كذب المفتري، تحقيق: الحجازي، بيروت: دارالجيل.*
۳. احمدی، حسین، (۱۳۹۵ش)، *اصلاح‌گرایی در اندیشه اسلامی: بازخوانی متون و بازگشت به اصول/ولیه، تهران: دانشگاه تهران.*
۴. ادیسی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، (بی‌تا)، *نزہة المشتاق فی اختراق الآفاق، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.*
۵. اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، (۱۹۹۶م)، *طبقات الشافعية، بيروت: دارالفکر.*
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.*
۷. بربهاری، حسن بن علی، (۱۴۲۶ق)، *شرح السنة، تحقيق: عبدالرحمن بن احمد جمیزی، ریاض: دارالمنهاج.*
۸. البوطی، رمضان، (۱۳۷۵ش)، *السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامية، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.*
۹. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۰ش)، *نقحات الانس من حضرات القدس، تهران: اطلاعات.*
۱۰. جندی، عبدالحلیم، (بی‌تا)، *احمد بن حنبل امام اهل السنة، قاهره: دارالمعارف.*
۱۱. حاج سیدجوادی، سیدکمال، (۱۳۷۸ش)، *اثر آفرینان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*
۱۲. حسنی، هاشم معروف، (۱۹۸۷م)، *الموضوعات فی الآثار و الأخبار، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.*
۱۳. حسینی نژاد، سیدنهضت، (۱۳۸۹ش)، *تالشنامه، ایران: انتشارات بلور.*
۱۴. دهلوی، شاه ولی‌الله، (۱۳۹۰ش)، *حجة الله البالغة، ترجمه: محمد یوسف حسین پور، تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.*
۱۵. دینی، احمد، (۱۳۹۸ش)، *تأثیر جریا نقرآنیون بر جامعه اهل سنت گیلان، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.*
۱۶. السمعانی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *الأنساب، تحقيق: عبدالله عمر البارودی، بيروت: دارالجنان.*

۱۷. شجاع شفیعی، محمد مهدی، (۱۳۷۶ش)، تاریخ هزارساله اسلام در نواحی شمالی ایران، تهران: نشر اشاره.
۱۸. عظیمی دوبخشری، ناصر، (۱۳۸۷ش)، جغرافیای طبیعی گیلان، رشت: فرهنگ ایلیا.
۱۹. عمری، احمد بن یحیی، (۲۰۱۰م)، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. الغامدی، سعید بن ناصر، (بی تا)، حقیقة البدعة و أحكامها، ریاض: مکتبة الرشد.
۲۱. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۴۸ش)، تاریخ اولجایتو، به اهتمام: مهین همبلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. لالکائی، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور، (۱۴۰۲ق)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة من الكتاب و السنة و إجماع الصحابة، تحقیق: احمد سعد حمدان، ریاض: دار طيبة.
۲۳. لاهیجی، سید ظهیرالدین مرعشی، (۱۳۵۰ش)، تاریخ خانی، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۴. مجهول المؤلف، (۱۴۳۳ق)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، تحقیق: منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
۲۶. مطهری، محمود، (۱۳۹۶ش)، اصول و مبانی اندیشه اصلاح گرایانه در اسلام، قم: پژوهشگاه معارف اسلامی.
۲۷. المصلح، خالد بن عبدالله، (۱۴۲۱ق)، شرح العقيدة الواسطية من كلام شيخ الإسلام ابن تيمية، العربية السعودية: الدمام.
۲۸. مقدسی، محمد نجدی، (۱۴۱۶ق)، السحب الوابلة علی ضرائح الحنابلة، تحقیق: بکر بن عبدالله ابوزید و عبدالرحمن بن سلیمان عثیمین، بیروت: بی تا.
۲۹. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان، معاونت آمار و اطلاعات، (۱۴۰۱ش)، سالنامه آماری استان گیلان سال ۱۴۰۱، رشت: سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان.

مقالات

۱. امجدی، محی الدین، (۱۴۰۲ش)، «مکتوبات فارسی مولانا خالد نقشبندی و نقش آن در گسترش زبان و ادبیات فارسی در خارج مرزهای ایران»، مجله متن پژوهی ادبی تابستان، (۹۶)، ۱۲۴-۱۴۷.
۲. ناصح، علی احمد و همکاران، (۱۳۹۳ش)، «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت»، علوم قرآن و حدیث، ۳ (۱۶)، ۱۵۳-۱۷۷.

مصاحبه‌ها

۱. آبتین، محمد، (۱۴۰۴، ش، ۳، ۱۸)، مصاحبه شخصی از روحانیون اهل سنت منطقه تالش.
۲. احمدی، فاروق، (۱۴۰۳، ش، ۹، ۱۶)، مصاحبه شخصی امام جماعت مسجد محمد رسول الله از علمای اهل سنت منطقه رضوانشهر.
۳. جعفری، سلیمان، (۱۴۰۱، ش، ۸، ۲۵)، مصاحبه شخصی از ساکنان اهل سنت تالش.
۴. حسن پور، سام، (۱۴۰۴، ش، ۵، ۲۳)، مصاحبه شخصی، فرهنگی بازنشسته (جماعت دعوت و اصلاح) اهل سنت منطقه رضوانشهر.
۵. حسن پور، وفا، (۱۴۰۴، ش، ۲، ۱۴)، مصاحبه علمی از بزرگان جریان اخوان (جماعت دعوت و اصلاح) اهل سنت منطقه تالش.
۶. خانی پور، حسین، (۱۳۹۹، ش، ۲، ۱۹)، مصاحبه علمی امام جمعه اهل سنت منطقه تالش.
۷. ملک‌علیپور، غلامرضا، (۱۴۰۴، ش، ۱۰، ۳)، مصاحبه شخصی با مسئول ستاد کنگره هشت هزار شهید استان گیلان دبیرخانه ستاد کنگره.
۸. نوروزی، محمد، (۱۴۰۴، ش، ۲، ۱۸)، مصاحبه شخصی اساتید مکتب قرآن اهل سنت منطقه تالش.
۹. یعقوبی، بابک، (۱۴۰۳، ش، ۴، ۱۵)، مصاحبه شخصی از علمای اهل سنت منطقه تالش.
۱۰. دشتیمان، عزت‌شیر، (۱۴۰۳، ش، ۵، ۱۸) مصاحبه شخصی مدیر حوزه علمیه محمدیه تالش.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اینترنتی دانشنامه ایرانیکا، (جستجو برای: GILĀN v. History under the Safavids)،
<https://www.iranicaonline.org/articles/gilan-v> (۱۵ دسامبر ۲۰۰۱ م).
۲. پایگاه اینترنتی دانشنامه ایرانیکا، (جستجو برای: kar-kia)،
<http://www.iranicaonline.org/articles/kar-kia> (۱۲ آوریل ۲۰۱۷ م).